

بررسی وضعیت خانه و قلمرو و تغییرات آن در روستاهای کاکاوند (مورد پژوهشی: روستای زئورام)

محسن قلی‌پور^۱

ناصر فکوهی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵

چکیده

این مقاله به بررسی وضعیت خانه و قلمرو و تغییرات آن در روستاهای ایل کاکاوند می‌پردازد. رویکرد نظری پژوهش مبتنی بر آراء گاستون باشلار در باب «فضا» است. روش پژوهش مردم‌نگاری و فنون گردآوری داده مشاهده مشارکتی و مصاحبه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که خانه روستایی در هماهنگی با اقلیم و معماری بومی است؛ این خانه به روی جهان گشوده است و روابط اجتماعی گسترده‌ای در درون آن قوام می‌گیرد و تا سرحدات روستا گسترش پیدا می‌کند؛ بنابراین رابطه درون و برون در آن پویا است. موارد متعددی از قبیل مشارکت و همیاری، منازعات، مناسک، شب‌نشینی، بازی‌ها و تفریحات دسته‌جمعی، کاسمسا، زیارت دسته‌جمعی، عید دیدنی و حوزه عمومی در برساختن روابط اجتماعی، احساس تعلق و شکل‌گیری خاطره نقش اساسی دارند و مفهوم خانه را به کل روستا تسری می‌دهند؛ اما سیاست‌های مسکن ارزان قیمت در سال‌های اخیر در حال جایگزین کردن معماری‌ای است که روابط و همبستگی را اجتماعی کاهش داده و روابط درون و برون را تضعیف کرده است. تغییرات جدید و ورود ادوات کشاورزی جدید بسیاری از همیاری‌ها و مشارکت‌های محلی را از بین برده است و امکان بازگشت به گذشته و بازسازی معماری سنتی وجود ندارد؛ اما این به معنای عدم امکان احیای زندگی جمعی و گسترش قلمرو خانه نیست؛ کماکان عناصری همچون ۱. احیا حوزه عمومی ۲. جلوگیری از تبدیل فضای عمومی به فضای خصوصی ۳. ایجاد فضاهای ورزشی و ساخت فضاهای عام‌المنفعه همچون کتابخانه برای نگه‌داشت گسترده‌گی مفهوم خانه و ارتقا آن وجود دارد.

واژگان کلیدی: خانه و قلمرو، تعلق به مکان، دیالکتیک برون و درون، روستای زئورام، ایل کاکاوند.

^۱ کارشناس ارشد انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول
m.gholipoor66@gmail.com

^۲ استاد، انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
nfakohi@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

خانه یکی از مفاهیم کلیدی در رمان‌های غربی و ادبیات علوم اجتماعی است (بنگرید به کوندرا ۱۳۸۴، مورلی ۲۰۰۰؛ باشلار ۱۳۹۴؛ برمن ۱۳۷۹؛ برگر و همکاران ۱۳۹۴؛ دورشمیت ۱۳۹۶ و هایدگر ۱۳۷۷)؛ در این آثار خانه محل شکل‌گیری خاطرات، فضای خوشبختی، احساس تعلق و روابط مبتنی بر همیاری و هم‌افزایی است. افراد جایی را خانه خود می‌دانند که در آن احساس راحتی، خوانایی، بلاغت و امنیت دارند و در آن با نسل‌های گذشته ارتباط برقرار می‌کنند، روابط خود را بهبود می‌بخشند، به همیاری و مشارکت می‌پردازند و خاطرات جمعی مشترکی را برمی‌سازند که بن‌مایهٔ یگانگی و همبستگی است. گاهی خانه محدود به منزل مسکونی است و افراد کمتری تمایل به ارتباط برقرار کردن با بیرون دارند و بیرون از منزل مسکونی را از آن خود نمی‌دانند؛ اما در مواردی خانه محدود به منزل مسکونی نیست و حوزهٔ روابط تعلق و خاطرات آن به سرحدات روستا، محله، شهر و یا حتی کشور تسری پیدا می‌کند. گستردگی مفهوم خانه، جاذبهٔ محله، روستا و یا شهر را برای افراد فزونی می‌بخشد و با آن احساس یگانگی می‌کنند.

به نظر می‌رسد که داشتن خانه و احساس تعلق به آن می‌تواند عامل مهمی در ماندگاری جمعیت و مشارکت در عمران و آبادانی آن باشد (بنگرید به هایدگر ۱۳۷۷). به میزانی که افراد یک مکان را خانهٔ خود تلقی کنند در راستای اعتلا، عمران و بازنمایی آن می‌کوشند؛ و در این صورت سازندگی، عمران، آبادانی در میان آن‌ها ارتقا پیدا می‌کند. خانه جهانی پر از معنا، احساس، پدیدارهای آشنا و سرزمینی شناخته شده و الفت‌ساز است. برخی از روشنفکران بر این باورند که روندهای سرمایه و فرایندهای مدرنیته شهرها و روستاهای ما را از در خانه بودن دور کرده و به سوی مکعب‌هایی تحت عنوان مسکن، جهت رتق و فتق امور روزمره نظیر خوراک و سرپناه سوق داده‌اند؛ سرپناه‌هایی که روابط اجتماعی در آن‌ها قوام ندارند و هویت را برای افراد به ارمغان نمی‌آورند (بنگرید به جیکوبز ۱۳۹۲؛ لوفور ۱۳۹۵ و اوژه ۱۳۸۷).

بررسی مفهوم خانه و قلمرو در فضای علوم اجتماعی ایران پررنگ نیست و مطالعات منسجمی در سکونت‌گاه‌های شهری، روستایی و حتی عشایری آن صورت نگرفته است. فهم خانه و قلمرو و توجه به آن تأثیر زیادی در بحث تعلق مکان، مهاجرت، مشارکت و همیاری اجتماعی دارد؛ از این جهت پرداختن به موضوع مدنظر مقاله امری درخور اعتنایی است.

در سرشماری ۱۳۳۵ روستائیان ۷۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند، اما در سرشماری ۱۳۹۵ این جمعیت به ۲۵ درصد کاهش یافت. برخی مطالعات اصلاحات ارضی (قلی‌پور ۱۳۹۱؛ مشهدی‌زاده ۱۳۷۳)، برنامه‌های توسعه (روستایی ۱۳۷۷)، فروپاشی شیوه تولید سنتی (حسامیان ۱۳۷۷)، جاذبهٔ شهری و دافعهٔ روستاها (اعتماد ۱۳۷۷) را عوامل مهم کاهش جمعیت روستایی و مهاجرت به شهر دانسته‌اند. منطقهٔ کاکاوند از این قاعده مستثنی نیست و مهاجرت روستا به شهر زیادی را در دهه‌های ۴۰، ۵۰، ۶۰ و ۸۰ تجربه کرده است. کاکاوند شامل ۲۱۵ روستاست که بر اساس سرشماری عموم و نفوس مسکن سال ۱۳۹۵ جمعیت ۱۴۴ روستای آن ۱۵,۳۵۱ نفر است، ۴۶ روستای آن خالی از سکنه و ۲۵ روستا نیز

دارای جمعیت سه و یا کمتر از سه خانواری هستند. علی‌رغم متروک شدن تعداد زیادی از روستاها و کاهش جمعیت آن‌ها همبستگی اجتماعی زیادی میان اهالی هر روستا وجود دارد و این همبستگی در آیین‌ها و مناسک ظهور می‌کند؛ بنابراین مقاله حاضر تلاش دارد که وضعیت خانه و قلمرو را در میان این بخش بررسی کند؛ و بدین ترتیب در راستای پاسخگویی به سؤالات زیر پیش خواهد رفت.

- ۱) معماری مسکن در روستاهای کاکاوند دارای چه ویژگی‌هایی است؟
- ۲) پدیده‌های اجتماعی که روابط جمعی را ارتقا و قلمرو خانه را گسترش می‌دهند، کدام‌اند؟
- ۳) وضعیت خانه و قلمرو در روستاهای کاکاوند چه تغییراتی داشته است؟

مرور پیشینه

برومبرزه (۱۳۷۰) در کتاب «مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان» بر اساس روش میدانی به بررسی مسکن روستاهای گیلان و عوامل تأثیرگذار در مورفولوژی آن‌ها پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مسکن روستایی در گیلان در حال گذار به مدل جدیدی است که علی‌رغم داشتن جنبه‌های مثبت همچون مقاوم بودن، جنبه‌های منفی همچون گران بودن و عدم تطابقت با زندگی روستایی را نیز دارد؛ بنابراین نمی‌توان گفت نتیجه این تحول مثبت است و تن دادن به خانه‌های جدید «فقط برای شرایط رفاهی بهتر نیست بلکه طرد گذشته‌ای پر از مشقت و کار و کسب و نشانه‌های رهایی و آزادی نیز هست» (برومبرزه، ۱۳۷۰: ۱۶۳).

خاکپور (۱۳۸۴)، در مقاله «مسکن بومی در جوامع روستایی گیلان» به عوامل مؤثر در مسکن پرداخته است، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اقلیم، نوع فعالیت‌های معیشتی و فرهنگ عمومی منطقه بر این معماری مسکن تأثیرگذار است.

سرتیبی‌پور و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل و ارزیابی ویژگی‌های مسکن روستایی بر اساس نمونه‌گیری سال ۱۳۹۲» با تحلیل اسناد و استخراج شاخص‌های مسکن در چهار بعد کالبدی، اقتصادی، بر خورداری و محیطی و با استفاده از داده‌های نمونه‌گیری ویژگی‌های مسکن روستایی در سال ۱۳۹۲ توسط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی به رفع نواقص برخی از این مطالعات پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که هریک از استان‌ها با توجه به شرایط خاص منطقه (همچون شرایط آب‌وهوایی و اقلیمی، فرهنگی و الگوی زندگی، بر خورداری از طرح‌های توسعه کلان ملی در نگاه آمایشی و ...) می‌تواند در یک زمینه بسیار پیشرو باشد.

علی‌الحسابی و نگارش (۱۳۸۹) در مقاله «تجلی فضای جمعی در سکونتگاه‌های روستایی» به بررسی مفهوم فضای جمعی و اهمیت آن در روستا پرداخته‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که پیکره‌های موجود در سکونتگاه‌های روستایی، اعم از فضاهای خصوصی یا عمومی، متأثر از مجموعه متنوع و پیچیده‌ای از عوامل محیطی، مناسبات معیشتی، تعاملات اجتماعی، باورها و آیین‌ها پدید آمده‌اند.

مطالعات انجام گرفته دارای نقدهایی هستند که می‌توان بدین صورت بدان‌ها اشاره کرد:

- (۱) این پژوهش‌ها به موضوع محدود و مشخصی درباره‌ی خانه و قلمرو پرداخته‌اند و جای جنبه‌های مختلفی مانند قلمرو، احساس و تعلق در آن‌ها خالی است. همچنین در این مطالعات مفاهیمی چون خاطره و تاریخ زندگی مغفول است.
 - (۲) جامعه‌ی مورد مطالعه عمدتاً تقسیم‌بندی‌های از بالا مانند بلوک‌های ساختمانی و با محلات شهری است، که صرفاً اعتباری و برساخته برنامه‌ریزان شهری است. این در حالی است که مفهوم خانه امری فرهنگی است و در یک فرهنگ مشخص تصور از خانه و قلمرو با جهان فرهنگی دیگری متفاوت است.
 - (۳) رویکردهای نظری این مطالعات جوانب متعدد و گسترده خانه و قلمرو را پوشش نمی‌دهند.
 - (۴) در این مطالعات بیشتر نگرش کمی به مفهوم خانه وجود دارد. در صورتی که به سبب کیفی بودن مفهوم خانه و پدیدارهای متعدد آن در جهان فرهنگی به مطالعات کیفی نیز نیاز وجود دارد.
- بر این اساس در پژوهش حاضر تلاش داریم که به بررسی وضعیت خانه و قلمرو و تغییرات آن در روستاهای کاکوند بپردازیم

چارچوب نظری

رویکردهای نظری گوناگونی درباره خانه و قلمرو وجود دارد (باشلار ۱۳۹۲؛ دورشمیت ۱۳۹۶؛ هایدگر ۱۳۷۷؛ شولتز ۱۳۷۸، ۱۳۸۸، ۱۳۹۱؛ برگر و همکاران ۱۳۹۴) برخی از آن‌ها با دیدگاه فلسفی، برخی با دیدگاه جامعه‌شناختی و برخی با رویکرد شهرسازی بدان توجه نموده‌اند و هر کدام به طریقی این بحث را بررسی و نظریه‌پردازی کرده‌اند. رویکرد نظری این مقاله مبتنی بر آراء گاستون باشلار (۱۳۹۲) در کتاب *بوطیقای فضا* است. باشلار در *بوطیقای فضا* بر اساس رویکردی فلسفی و پدیدارشناختی و با نگاهی زیباشناختی به مفهوم فضا و انعکاس آن در خیال می‌پردازد. او با الهام از یک خانه سنتی در اروپای غربی قرن نوزدهمی به عنوان یک فضای زیسته شده برداشت شاعرانه‌ی او زیبایی را از مفهوم سکونت به تصویر می‌کشد.

خانه مسکون نه جعبه‌ای بی‌خاصیت بلکه فضایی تعالی‌بخش است که بین آن و ساکنانش تأثیر متقابل وجود دارد. بدون خانه انسان موجودی جدا مانده است. خانه در سرما و گرما نگهدار آدمی و جایی است که در آن پیش‌آمدهای پی‌درپی و بی‌وقفه اتفاق می‌افتد. خانه گهواره‌ای بزرگ، اولین جهان و کیهان انسان و دروازه ورود به کیهانی بزرگ‌تر است؛ مادریست که با خصایل مادرانه آدمی را در آغوش می‌کشد و بسیاری از خاطرات ما در آن سکنی گزیده‌اند. خانه محل ترکیب اندیشه، رؤیا و خاطرات آدمی است. خانه پناهگاه رؤیاپردازی و پشتیبان رؤیاپرداز است که در آن می‌توان به آسودگی رؤیاپردازی کرد. از طریق

۱. imagination

۲. poetics

رؤیا است که سکونت‌گاه‌های مختلف زندگی ما بر هم اثر می‌گذارند و خاطرات گذشته را حفظ و احیا می‌کنند. خانه سرشار از نوستالژی و انباشتی از خاطرات گذشته است که با نگاه کردن به هر بخشی از آن، خیال ما، ما را به زمان و مکانی دیگر می‌برد و بر ارزش واقعیت می‌افزاید، باشلار (۱۳۷۷)، معتقد است که حرکت لزوماً فیزیکی نیست، به این صورت که وقتی فردی به شعله شمع نگاه می‌کند، شعله شمع، ذهن او را از طریق تخیل به جاهای ناشناخته می‌برد که این نوعی حرکت فضایی و زمانی^۱ به مکان و زمان دیگر است که به اندازه حرکت فیزیکی واقعی و مهم است. «تخیل به مانند آدمی ناچیزترین پناه‌ها را جستجو می‌کند، در ملال‌انگیزترین دیالکتیک‌های موجود پناه می‌جوید و به پناه خویش صورتی محسوس می‌بخشد. دیگر خانه نه جنبه پوزیتیو جاندار است، نه در خلال مجالی که می‌توان فواید آن را مشاهده کرد. گذشته‌ها همه می‌آیند تا در خانه مأوا گزینند» (باشلار، ۱۳۹۲: ۴۵).

به زعم باشلار این زمان و مکان کاوی همان حرکت از درون به برون است؛ درون و برون لزوماً مقولاتی متقابل، هندسی و مکانی نیستند بلکه باید بعد ذهنی آن‌ها را نیز در نظر گرفت. درون و برون درهم آمیخته هستند و هر مکانی و شیئی می‌تواند هم درون باشد و هم برون؛ درون آن اجزا فیزیکی آن است و برون نیز جایی است که قوه تخیل ما را به آنجا می‌برد. تخیل ما را از درون به برونی کیهانی می‌کشاند که به لحاظ زمانی و مکانی حضور ندارد. مثلاً قاب عکس پدر که بر روی طاقچه قرار می‌گیرد تنها در ماتریالیته خود تعریف نمی‌شود، بلکه این قاب عکس سرشار از سیستم‌های انباشت حافظه‌ای است و ذهن اعضای خانواده را به طرف جهانی سرشار از خاطره می‌برد؛ بنابراین خودش یک کیهان است. در این برقراری ارتباط باشلار یک دیالکتیک درون و برون (این سوی و آن سوی) برقرار می‌کند که به ما امکان می‌دهد که هر چیزی را در رابطه ساختاری دوگانه درک کنیم و از این طریق به درک دینامیک فضا زمان برسیم.

این قضیه نگاه ما را به فضا که نگاهی سطحی است، تغییر می‌دهد و ما را وارد موقعیت‌هایی می‌کند که این موقعیت‌ها را بر اساس سیستم‌های شناختی و نمادین ارزیابی کنیم مثلاً در سیستم‌های سنتی نسبت به سیستم‌های مدرن، افراد رابطه بسیار دقیق‌تر و تخیلی‌تری با فضا دارند و کنش افراد شاعرانه و به کنش تخیلی نزدیک است. در سیستم‌های سنتی رابطه فرد با درون و برون کاملاً مشخص است؛ افراد زمانی که بر اساس مکانیسم خاصی وارد یک فضا می‌شوند، وظایفشان در هر زمان و هر قسمت آن فضا کاملاً مشخص است. سیستم‌های سنتی بر اساس ریتمی انجام می‌شوند که در طول سال‌ها انجام شده‌اند و مشخص است چه کسی، چه کاری را، چگونه و در چه زمانی انجام دهد و این نوع رابطه، در مقایسه با رابطه مدرن افراد با فضا که بر اساس عقلانیت بیرونی است، شاعرانه‌تر است. در چنین موقعیت‌هایی همواره تمام حس‌های انسانی فعال هستند و فضاهایی پر از ارزش‌های انسانی

^۱ Topos and Cronus

شکل می‌گیرد که می‌توانند انسان را به یک انسان آرمانی نزدیک کنند. باشلار چنین فضاهایی را که محلی برای آسایش هستند «فضای خوشبختی» می‌نامد.

روش پژوهش

روش پژوهش مردم‌نگاری است. جامعه مورد مطالعه این پژوهش روستاهای ایل کاکاوند است. روستای زئورام با جمعیت ۷۳۸ نفری و ۲۱۲ خانوار نیز به عنوان مورد تجربی انتخاب شده است. فنون گردآوری داده مشاهده مشارکتی و مصاحبه است. یکی از نویسندگان ساکن روستای زئورام است که خود یکی از کنشگران اصلی زندگی روستانشینی می‌باشد و چون در جای‌جای این کاکاوند به تدریس مشغول بوده و هست با تمام مناطق روستایی آن آشنا می‌باشد. پس از ۱۰ مصاحبه عمیق داده‌ها تکرار شده و پژوهش به اشباع نظری رسید.

شیوه تحلیل داده‌ها

در مردم‌نگاری شیوه تحلیل داده‌ها شکل و یا مرحله واحدی ندارد و فرایندی است که از بیان مسئله تا گزارش نویسی اتفاق می‌افتد (فترمن ۲۰۱۰؛ همرسلی و اتکینسون ۲۰۰۷؛ مارچسیون ۱۳۹۲؛ بوگدان و تابلور ۱۹۸۸). تحلیل این پژوهش به پیروی از مراحل سه‌گانه «تحلیل، تفسیر و گزارش نویسی» بریور (۲۰۰۵) انجام گرفته است؛ الف) مرحله اول (تحلیل) که خود دارای ۶ بخش است. ۱- مدیریت داده‌ها: حجم عظیمی از داده‌ها گردآوری شد که به بخش‌های بسیار جزئی تقسیم شدند. ۲- کدگذاری: برای هر کدام از این اطلاعات جزئی کدهایی تعیین شد تا بتوان آن‌ها را سازماندهی کرد. ۳- تحلیل محتوی: تقسیم‌بندی جزئی‌تر در درون کدها انجام گرفت و آن‌ها به ریز اطلاعات جزئی تبدیل شدند. ۴- توصیف کیفی: کدهای به دست آمده به تفصیل توصیف شدند و تمام ویژگی‌های آن‌ها لحاظ شد. ۵- استخراج الگوها: کدهای توصیف شده در ارتباط با یکدیگر و همچنین در ارتباط با کالبد، فضا و تعاملات قرار گرفتند و الگوهای لازم به دست آمد. ۶- طبقه‌بندی: داده‌ها به سه دسته کلی معماری خانه، درهم تنیدگی قلمرو و خانه و تغییرات مفهوم خانه در دهه اخیر تقسیم شدند. ب) مرحله دوم (تفسیر داده‌ها): تمام یافته‌ها در ارتباط با هم قرار گرفتند تا مفهوم خانه قلمرو توضیح داده شود. ج) مرحله سوم (گزارش نویسی): گزارش بر اساس طبقه‌بندی داده‌ها (نظام اجتماعی، قلمرو و خانه) تدوین شد.

۱. topophilia

۲. اسم فارسی روستای زئورام، هزارخانی است. مردم روستا معتقدند که از نسل فردی به نام منتعلی هستند و منتعلی نیز فرزند زید بهرام است. زئورام (Zevaram) کوتاه شده و لکی شده‌ی زید بهرام است و هزارخانی اسمی بی‌ربط است که به اشتباه فارسی‌سازی شده است؛ بنابراین ما هم سعی کردیم از واژه‌ی زئورام استفاده کنیم.

تحلیل یافته‌ها

منطقه کاکاوند در غرب شهرستان دلفان و جنوب شهرستان هرسین قرار دارد و محل سکونت ایل کاکاوند است. در شمال کاکاوند شهرستان‌های نهاوند، کنگاور و صحنه، در غرب آن هرسین، در جنوب غربی آن کرمانشاه، در شرق و جنوب آن نیز دلفان قرار دارد. نظام اجتماعی کاکاوندی‌ها مبتنی بر خانواده و خویشاوندی و زبان آن‌ها لکی است؛ دارای مذهب شیعه دوازده امامی هستند و شیوه معیشت اکثر آن‌ها کشاورزی و دامپروری است.

تصویر شماره ۱: منطقه کاکاوند (قسمت هاشور خورده)



طراح: نگارنده، بر اساس نقشه دهستان‌های کشور در سرشماری ۱۳۹۰

معماری خانه

ساختمان محل سکونت مردم کاکاوند «مال» نام دارد. در مال، نیاز فضایی و مقدار ساخت با هم تعادل دارند و بزرگی یا کوچکی آن وابسته به شأن خانواده، تعداد فرزندان، تعداد دام و میزان زمینی است که صاحب آن در اختیار دارد. معماری ساختمان‌ها «یکسان» و مبتنی بر رابطه حداکثری با طبیعت و ادغام خانه و محیط است. این سبک از معماری حداقل دارای ۳۰۰ متر زیربنا است و «علاوه بر پاسخگویی به نیاز سکونت و تأمین امنیت و حریم خانوار، حلقه‌ای از نظام تولیدی روستا را نیز در برمی‌گیرد و به‌گونه‌ای متقابل با آن پیوند دارد» (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۱). بخش‌های این سبک از معماری عبارتند از:

- (۱) در حصار (حیاط): محوطه روبروی خانه است. این محوطه متعلق به خانه است، اما در مالکیت صاحب‌خانه نیست و هرروز صبح به‌دست زنان خانه رفت‌و‌رو می‌شود.
- (۲) درب حیاط: درب حیاط، آستانه خانه است و در پیشگاه خانه قرار دارد، جنس آن چوب و یا ترکیبی از چوب و ورق فولادی است. مهم‌ترین ویژگی درب حیاط گشودگی آن از طلوع آفتاب تا پاسی از شب است. اگر کسی درب حیاطش بسته باشد به طعنه می‌گویند فلانی همواره درب حیاطش بسته است به نشان این که هیچ‌امیدی به او نیست و او به آداب تعامل، همکاری و برادری پشت کرده است.
- (۳) حوض آب: در تمام خانه‌های منطقه پس از ورود به داخل حیاط حوض و لوله آب شرب قرار دارد و دلیل آن نیز به خاطر پاکیزگی است. افراد پس از ورود به داخل حیاط ابتدا خود را تمیز می‌کنند و سپس وارد خانه می‌شوند.

- ۴) دالان: پس از درب، دالان و سپس حیاط قرار دارد. دالان یک راهرو سرپوشیده است که یک سمت آن دیوار حیاط و سمت دیگر آن دیوار انباری است. دالان فضایی خنک برای استراحت اعضای خانواده در تابستان و زمانی است که گرما داخل اتاق‌های خانه غیرقابل تحمل است. دالان می‌تواند سایبانی برای گوسفندان در تابستان و یا همچون چتری برای دام‌ها در روزهای بارشی باشد. دالان همچنین محلی برای نگهداری «کُنه‌لان» است، کُنه‌لان یک اتاقک چوبی ۱*۲ است که محلی برای نگهداری مشک، کُنه و سایر لبنیات است.
- ۵) حیاط: دیواره حیاط معمولاً بیشتر از ۲ متر ارتفاع دارد است. حیاط همیشه سرزنده و سرشار از حیات است و به همراه سایر بخش‌های خانه هر روز رفت و روب می‌شود، محلی است که مراسم عروسی اعضای خانواده در آن اتفاق می‌افتد.
- ۶) توالی: در گوشه حیاط قرار می‌گیرد و در مقایسه با اجزای دیگر ساختمان اهمیت فرعی دارد.
- ۷) انباری: در سمت جلو حیاط یعنی کنار دالان انباری و توالی قرار می‌گیرد. انباری علاوه بر اینکه محلی برای نگهداری مواد غذایی، محصولات دامی و کشاورزی است در آن کارهای مرتبط با فرآوری محصولات شیری نیز صورت می‌گیرد و همچنین محلی برای آشپزی و قسمتی از آن نیز برای استحمام است.
- ۸) نانکران: اتاقکی در گوشه‌ای از حیاط خانه است که محل پخت نان است.
- ۹) پلکان: رابط بخش بیرونی (حیاط) با بخش نیمه‌درونی نیمه‌برونی خانه (ایوان) است.

تصویر ۲: نمایی از معماری یک خانه روستایی در زئورام، تابستان ۱۳۹۷



۱۰) ایوان و اتاق‌های اصلی: در انتهای حیاط، بخش اصلی خانه قرار می‌گیرد که در ارتفاعی ۱,۵۰ تا ۲ متر از کف حیاط قرار دارد. این بخش شامل ایوان و اتاق‌های اصلی است. ایوان بخش نیمه‌درونی و نیمه‌برونی خانه است و در پیشگاه اتاق‌های

۱) Koena Lan

۲) Nankaran

اصلی، قرار دارد که در وسط ضلع جلویی آن یک ستون قرار می‌گیرد، گاهی این ستون از جنس چوب و گاهی نیز با سنگ و آجر ساخته می‌شود. ایوان معمولاً ۲۰ تا ۳۰ متر مربع مساحت دارد. تعداد اتاق‌های اصلی در برخی از ساختمان‌ها ۳ و در برخی دیگر ۲ اتاق است. در خانه‌های دو اتاقه، اتاق‌ها هم اندازه هستند. یک اتاق برای نشیمن، استراحت و خواب اعضای خانواده است و اتاق دیگر مهمان‌خانه است. در ساختمان‌های ۳ اتاقه، اتاقی در سمت راست و یا چپ ساختمان قرار می‌گیرد که از ۲ اتاق دیگر بزرگ‌تر است، این اتاق کَلِی^۱ نام دارد و مهمان‌خانه است و درب آن تنها به روی مهمان‌ها باز می‌شود. یک اتاق برای نشیمن است و رختخواب‌های اهل خانواده در انتهای آن قرار می‌گیرند به این صورت که هر چند تا رختخواب با پوشش موج‌آراسته شده و روی هم قرار می‌گیرند و به هر موج و رختخواب‌های درون آن یک پورک^۲ می‌گویند. تمام اعضای خانواده در داخل این اتاق زندگی می‌کنند و اتاق دیگر نیز می‌تواند نقش آشپزخانه و محل فرآوری محصولات شیری را داشته باشد؛ که در این صورت اتاق انباری داخل حیاط کاربری‌اش فقط انباری خواهد بود.

تفکیک فضایی خاصی درون اتاق‌ها وجود دارد، محل نشستن افراد ذهنی و از قبل تعیین شده است، پدر همواره در انتهای اتاق می‌نشیند. فرزندان پسر در میانه اتاق و زنان و بچه‌های کوچک در جلو اتاق یعنی در ورودی اتاق می‌نشینند. در مهمان‌خانه پدر جای خود را به مهمان می‌دهد و معمولاً به هنگام آمدن مهمان دختران و بچه‌های کوچک به مهمان‌خانه وارد نمی‌شوند. مهم‌ترین بخش در مهمان‌خانه طاقچه‌ها و دیواره انتهایی آن است؛ در مهمان‌خانه هر چیزی باید در جای خود قرار بگیرد در غیر این صورت توان شاعرانه خود را از دست می‌دهد. مهمان‌خانه محل نگهداری و نمایش افتخارات مردان خانواده است. دیوار مهمان‌خانه سرشار از خاطراتی دائماً زنده است. خاطرات خفته زنده که درون اعضای خانواده هستند و نمی‌توان آن‌ها بازآفرینی کرد، بلکه آن‌ها تنها از طریق خیال فرد را از درون خانه و اتاق به برون یعنی به زمانی و مکانی دیگر می‌برند. در این اتاق پرتله پدر در دیواره انتهایی، بالاتر از پرتله پسرهای خانواده که اندازه کوچک‌تری دارند قرار می‌گیرد. لوح تقدیر و یا هر افتخار دیگری که اعضای خانواده کسب کرده باشند به همراه اشیاء خاطره‌ساز خانوادگی و ادعیه بر دیوار خانه الصاق می‌شود. بهترین رختخواب‌ها برای مهمان‌ها در انتهای خانه بر روی هم قرار می‌گیرند که منزلت خانواده را نشان می‌دهد (تصویر ۳).

^۱ kali

^۲ موج (meoj) از دست‌بافته‌های قوم لک است که رختخواب‌ها درون آن قرار می‌گیرند.

^۳ poorrek

تصویر ۳: عید دینی اهالی روستای زئورام در سال ۱۳۷۰



(۱۱) گنج‌ه و طاچه: فضایی کنده شده در داخل دیوار ایوان یا اتاق است که معمولاً لباس‌های زنان و متوفایان در آن نگهداری می‌شود و کلید آن معمولاً در دست مادر خانه است. گنج‌ه به همراه مهمان‌خانه فضاهای شاعرانه خانه می‌باشند، گنج‌ه مخفی‌گاه و محل نگهداری رازهای زنان است، درون گنج‌ه یک صندوقچه وجود دارد که سرشار از بوی هل و میخک است. «صندوق چیزهایی دارد فراموش نشدنی، هم برای ما و هم برای آن‌هایی که گنج‌ه‌ایمان را به ایشان خواهیم بخشید، در صندوقچه حال و آینده به هم گرد می‌آیند» (باشلار، ۱۳۹۶: ۱۲۷). در این صندوقچه لباس‌ها، زیورآلات و هدایای متوفایان خانواده نگهداری می‌شوند. فضای صندوقچه فضایی کهنه، عمیق و صمیمی است که رو به هرکسی گشوده نمی‌شود؛ این فضا سرشار از حرف‌های ناب و حزن‌انگیز است که با باز شدنش ما را به آنسوی جهان آسمانی می‌برد که در فضای واقعی زندگی آن را فراموش کرده‌ایم. «با باز شدن صندوقچه دیالکتیک درون و برون به پایان می‌رسد، بیرون دیگر معنایی ندارد، حتی ابعاد مکعبی آن معنای خود را گم می‌کنند زیرا بُعدی تازه-بُعد صمیمیت تازه- پیدا شده است» (باشلار، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

(۱۲) پشت بام، پاساره^۱ و دودکش: پشت بام تنها حفاظی در مقابل خطرات احتمالی نیست؛ بلکه برای محلی برای خوابیدن شبانه در فصل تابستان است. قسمتی از تیره‌های سقف را در بیرون از ساختمان می‌گذارند تا بتوانند یک آبچکان بسازند که به آن پاساره می‌گویند. به خاطر اینکه روستاها در دامنه کوه قرار دارند روستائیان و بخصوص جوان‌ها با رفتن به پشت بام و نشستن بر پاساره می‌توانند با هم گفتگو کنند و تعامل داشته باشند و از اخبار و رویدادهای روستا با خبر شوند و حتی از بخش زیادی از سرحدات و قلمرو روستا مراقبت کنند. پاساره‌ها بر حیاط سایر خانه‌ها مشرف‌اند اما به خاطر تعامل زیادشان با هم و پیوندهای خویشاوندی اشراف دیگران بر خانه آن‌ها موجب ناراحتی نمی‌شود؛ بنابراین پشت‌بام و پاساره

^۱ pasara

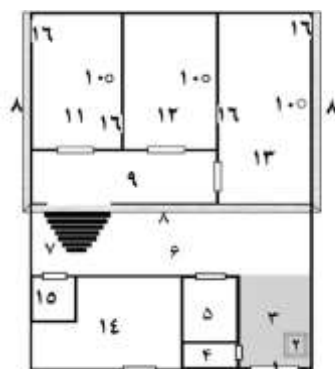
فضاهای خصوصی و نیمه عمومی هستند که کاربرد فضای عمومی و جمعی را دارند. دودکش تنها محل خروج دود نیست بلکه نقش رابط فضای داخلی و بیرون خانه را دارد و از طریق دودکش است که صداهاى بلند همسایگان به گوش می‌رسد.

۱۳) زاخه! طویله دامها زاخه نام دارد. زاخه دخمه‌ای در دل کوه و در زیر ساختمان به طول ۳۰ تا ۴۰ و عرض ۳ تا ۴ متر است که برای نگهداری حیوانات در مقابل سرما حفر می‌شود.

۱۴) «سیس» و «ور ایوان»: زاخه در زیر ساختمان‌هایی حفر می‌شود که از شیب کافی برخوردار باشند اما اگر ساختمان در مکانی قرار بگیرد که شیب کوه زیاد نباشد احداث زاغه نیز غیر ممکن می‌شود در این شرایط در پیشاپیش ایوان و در انتهای حیاط طویله‌ای ساخته می‌شود که به آن سیس می‌گویند که کاربری زاغه را انجام می‌دهد. پشت بام سیس که با ایوان هم سطح است و ایوان نامیده می‌شود. بیشترین کاربرد و ایوان این است که در ماه‌های گرم سال اعضای خانواده شب‌هنگام در و ایوان غذا می‌خورند، می‌نشینند و استراحت می‌کنند و با بیرون از خانه ارتباط دیداری و شنیداری مستقیم دارند. و ایوان بخشی از درون خانه است که تمایز آنچنانی با برون ندارد؛ بر این اساس «طرح افکندن تمایز قطعی میان درون و برون صرفاً کلیشه‌ای زبانی و انتزاعی مابعدالطبیعه است که ما را از تجربه‌های عمیق واقعیت زیست شده غافل می‌سازد» (باشلار، ۱۳۸۸: ۱۲).

۱۵) کاهدان: محل نگهداری گاه و علوفهٔ احشام در ماه‌های سرد سال است. کاهدان معمولاً جدا از ساختمان مسکونی قرار دارد و اگر هم بخشی از ساختمان مسکونی باشد، درب آن بیرون از حیاط و درون کوچه قرار می‌گیرد.

تصویر ۴: نمونه‌ای از معماری خانه در کاکاوند، ترسیم از نگارنده



- | | |
|-------------|-----------------|
| ۱. درب حیاط | ۹. ایوان |
| ۲. حوض | ۱۰. دودکش |
| ۳. دالان | ۱۱. نشیمن |
| ۴. دستشویی | ۱۲. آشپزخانه |
| ۵. اتبازی | ۱۳. مهمانخانه |
| ۶. حیاط | ۱۴. کاهدان |
| ۷. یلکان | ۱۵. نانکوان |
| ۸. پاساره | ۱۶. طاقچه، گنجه |

۱. Zakha

۲. Sis

۳. Var Ewan

«خانه‌آروستایی» بازنمون خویشتن، تجلی حس بودن و تبیین هستی انسان است» (گلابی و همکاران، ۱۳۹۷). مسکن روستاهای کاکاوند دارای ویژگی‌هایی از قبیل درهم‌تنیدگی درون/ برون، درهم‌تنیدگی فضای خصوصی/ عمومی؛ گشودگی، الگوی صمیمیت، حافظه خانوادگی، محلی برای بازتولید نسل‌ها و تولید محصولات شیری، محل وضع و حمل خاطرات، همسو با طبیعت، کاربردی بودن تمام فضاها و پناهگاه تن در برابر مخاطرات و شدائد محیطی و اجتماع است. در این مسکن «دیگر نمی‌توان درون و برون را دارای تقابلی ساده دانست؛ در نتیجه با حذف ارجاعات هندسی‌وار به فهم این امر نائل می‌آئیم که دیالکتیک درون و برون به واسطه بی‌شمار اختلاف‌های جزئی متنوع تکثر می‌یابد» (باشلار، ۱۳۸۸: ۲۵).

درهم‌تنیدگی خانه و قلمرو تا سرحدات روستا

دایره روابط اجتماعی در خانه‌آروستایی به روابط افراد در منطقه مسکونی محدود نمی‌شود و اغلب کل روستا را دربر می‌گیرد. مواردی همچون مشارکت و همیاری، حوادث، آیین‌ها و مناسک، شب‌نشینی، بازی‌ها و تفریحات دسته‌جمعی، کاسمسا، زیارت دسته‌جمعی، عید دیدنی قلمرو خانه را از معماری خانه بیرون می‌کشند و تا سرحدات روستا گسترش می‌دهند؛ و همچنین همگی نقشی تعیین‌کننده در تعلق به مکان و جامعه‌پذیری دارند، گویی کل روستا برای اهالی یک خانه بزرگ است. این در حالی است که تمایز درون (خانه‌آروستایی) و برون (روستا و سرحداتش) قابل تشخیص اما به‌شدت نفوذپذیر است؛ و تشخیص اینکه خانه‌آروستاییان کاکاوند منزل مسکونی است یا کل روستا به شدت دشوار است.

همیاری و مشارکت

روابط مبتنی بر همیاری و مشارکت در روستا متأثر از شیوه معیشت (دامپروری و کشاورزی به‌طور توأمان) است. همیاری و مشارکت در کشاورزی در تمام مراحل کاشت، داشت و برداشت صورت می‌گیرد. در مرحله برداشت محصولات همیاری و مشارکت به اوج خود می‌رسد و بدون همیاری کارها بسیار کند پیش می‌رود؛ همکاری در برداشت محصولات کشاورزی امری عادی و معمول است. همچنین همیاری در خرمن‌کوب کردن محصولات نمادی از یک همیاری کامل در کشاورزی است که زنان و مردان باهم این کار را انجام می‌دهند، گاهی برای کوفتن یک خرمن بیش از ۳۰ نفر همیاری می‌کنند و به عبارتی تمام خانواده‌های روستا در امر همیاری مشارکت می‌کنند (تصویر ۵).



همیاری و مشارکت در امور مربوط به دامپروری نیز شامل، گله‌چرانی، شیرواره و مواردی از این قبیل می‌شود. گله‌چرانی امری مردانه است که در آن چندین خانوار دام‌های خود را با هم یکی می‌کنند و یک گله بزرگ درست می‌کنند و به نوبت آن‌ها به چرا می‌برند و بر اساس تعداد دام‌هایشان این امر صورت می‌گیرد. شیرواره امری زنانه است و دلیل وجودی آن به این خاطر است که برخی از خانواده‌ها گوسفندهای کمی دارند و چون شیرشان نیز کم است، نمی‌توانند از این شیر کم محصولات شیری از قبیل دوغ، کشک، ماست و ... درست کنند؛ بنابراین با یک و یا چند خانواده دیگر واره می‌کنند یعنی شیر آن‌ها را قرض می‌گیرند و بعد از مدتی نوبت از این خانواده به خانواده‌ای دیگر می‌رسد و بدین صورت نوبت بین آن‌ها می‌چرخد.

منازعات

کشاورزی و دامپروری محور بودن جامعه باعث شده بود که اکثر جوان‌های روستا همواره در طبیعت و در حال چراندن دام و یا کشاورزی باشند. املاک اهالی روستاهای کاکاوند نه در یک نقطه خاص بلکه در جای‌جای روستا پراکنده شده‌اند؛ بالتبع افراد به جای‌جای روستا سر می‌کشند و با تمام نقاط روستا خاطره و احساس تعلق خاصی به آن‌ها دارند و نسبت به سایر روستاها احساس بیگانگی دارند. این بیگانگی در پایان برداشت محصولات نمود بیشتری به خود پیدا می‌کرد، زمانی که جوان‌ها روستا برای چراندن گوسفندان به کوهستان می‌روند، به درگیری با چوپان‌ها سایر روستاها بر سر کرّ جارّ می‌پردازند تا قلمرو خود را گسترش دهند و مرزهای گسترده را بازتولید کنند. به این صورت که مثلاً چوپان‌ها روستای A با هم متحد شده و گوسفندان خود را به درون کرّ جارّهای روستای B می‌برند و اگر آن‌ها درصدد بیرون راندن اینان باشند درگیری بین چوپان‌ها دو روستا در می‌گیرد. یکی از اهالی روستای زئورام که ۳۶ سال دارد می‌گوید:

^۱. به زمین‌های برخوردار از گلّش برای چرای دام گویند.

"مراغ ما کم بود اما دام‌هامون زیاد بود، شنیده بودیم که زمین‌های بایر (و اهالی روستا با مبارزه از دئ اسپئی گرفتار ما هم سودای بیشتر کردن سرحدات روستا را در سر داشتیم. می‌دانستیم که این امکان وجود ندارد که زمین‌ها را برای همیشه تصاحب کنیم اما می‌توانستیم کره‌جارها را بگیریم. همه بچه‌های روستا می‌مودن، کسانی هم که نمی‌تونستن مبارزه کنن، مواظب گله‌ها بودن، گله‌ها با فاصله زیادی پشت سر ما بودن تا اگر شکست خوردیم نتونن گله‌ها را با خودشون ببرند."

این منازعات تعیین قلمرو را در ذهن تک‌تک فرزندان روستا حک می‌کند و در واقع تمام این منازعات بر سر قلمرو خانه است.

مناسک و آیین‌ها

آیین‌ها و مناسک در فضای مسکونی روستا برگزار می‌شوند و نقش اساسی در احساس تعلق به روستا ایجاد می‌کنند. اگر (آتش) نوروزی از مهم‌ترین مناسک روستای زئورام است که در شب یلدا برگزار می‌شود. وجه تسمیه اگر نوروزی این است که در ابتدای ماه نوروز لکی^۳ برگزار می‌شود. در این جشن هر خانه در جلو درب حیاط خود یا در یک بلندی آتشی روشن می‌کند و در کنار آتش از خدای آسمان‌ها و زمین طلب برکت در زندگی خود می‌کنند و دعا می‌کنند که این آتش در سرمای زمستان موجب گرمای خانه و کاشانه شود و به خانه آن‌ها قداست بخشد. پرس^۴ آیین بزرگداشت متوفیان است که در آن تمام اهالی روستا و طایفه برای مراسم دعوت می‌شوند و آن‌ها نیز با قبول دعوت جهت نشان دادن همبستگی خود و به نشان احترام به متوفی و خانواده او در این مناسک شرکت می‌کنند. سویر^۵ آیین مربوط به عروسی است که در آن نیز همچون پرس تمام اهالی روستا بخصوص اقوامی که از یک «مال» هستند برای راه انداختن مراسم همیاری می‌کنند. این همیاری در انجام مناسک باعث می‌شود

^۱ بخشی از زمین‌های کشاورزی روستای زئورام که با زمین‌های روستای دئ اسپئی هم‌جوار هستند.
^۲ یکی از روستاهای بخش کاکاوند که از ایل اولاد قباد هستند. اسم فارسی این روستا «پشت تنگ دوستعلی» است.

^۳ گاهشماری لکی دارای ۱۲ ماه ۳۰ روزه و ۵ روز دزدیده است. پنج روز اول (۱ تا ۵ فروردین) دزدیده نامیده می‌شود؛ در دیدگاه قوم لک این پنج روز نحس است و در آن کار مهمی انجام نمی‌دهند. روز اول دی‌ماه ابتدای سال جدید است و در شب چله (یلدا) به خاطر شروع سال نو جشن آتش نوروزی برپا می‌کنند. اسم ماه‌های لکی متناسب با تغییرات آب و هوایی و شیوه معیشت‌شان است؛ اسامی این ماه‌ها عبارتند از: نوروز (Newrooz) (دی)، خاکه لئه (Khake leia) (بهمن)، عئد (Eed) (اسفند)، پنجه (Panja) (فروردین)، میریان (Mirian) (اردیبهشت)، گاقور (Gaghoor) (خرداد)، آگرانی (Agrany) (تیر)، مردال (Merdal) (مرداد)، ماله ژئر (Mala Zheir) (شهریور)، ماله ژئیر (دومائه) (Mala Zheir Domaena) (مهر)، توپل تکن (Toil Takn) (آبان)، مانگ سی (Mang Sie) (آذر).

^۴ Prs

^۵ Sowir

که خانواده‌هایی که صاحب عروسی و یا سوگ هستند با سایر اهالی روستا احساس یکی بودن کنند.

شب‌نشینی

روستائیان در طی سال همواره با هم تعامل دارند اما در ماه‌های سرد سال که فعالیت‌شان در زمینه کشاورزی و دامپروری کم‌تر می‌شود، وقت آزاد بیشتری دارند و چون شب هم طویل است به شب‌نشینی روی می‌آورند. شب‌نشینی‌ها معمولاً با حضور چندین خانواده شکل می‌گیرد. شب‌نشینی‌های زمستان به خاطر بلند بودن شب و همچنین گرم بودن فضای حاکم بر شب‌نشینی بسیار مورد علاقه روستائیان است. در شب‌نشینی ضمن صحبت از اوضاع روز، قصه‌گویی می‌کنند و شاهنامه می‌خوانند. قصه‌گوها را «پاچا و ش» می‌نامند. قصه‌گویی و تعاملات گسترده سبب‌ساز خاطره و تبدیل روستا به خانه می‌شود. شاهنامه‌خوانی به زبان لکی در بین قوم لک، قدمتی دیرینه دارد. در روزگاری نه چندان دور این کتاب زینت‌بخش مجالس شب‌نشینی مردم لک زبان بوده است. شاهنامه‌خوان‌ها در طول ماه، روزها را دور هم جمع می‌شده و به درخواست بزرگ محل و یا بزرگ ایل، داستانی را با توجه به احوال و موقعیت و وضعیت مردم انتخاب می‌کرده و هر شب در منزل یکی از بزرگان گرد هم جمع شده و شاهنامه می‌خواندند. البته، این امر گاه روزها و هفته‌ها به طول می‌انجامید. یک داستان توسط شاهنامه‌خوان و یا یک نقال روایت نمی‌شد و ممکن بود که چند شاهنامه‌خوان دور هم جمع شوند و به نوبت آن را روایت کنند.

بازی‌ها و تفریحات

مهم‌ترین بخش اوقاف فراغت اهالی روستا بخصوص جوان‌ها را بازی‌ها پر می‌کنند. تمام این بازی‌ها و تفریحات به صورت دسته‌جمعی و بسیار ساده هستند. بازی‌های دختران تاب‌بازی، قارچان و لی‌لی هستند. بازی‌های پسران کودک و نوجوان عبارتند از: تاب‌بازی، الک دولک، قاپم موشک بازی، الاکلنگ، بازی‌های جوان‌ها و نوجوان‌ها عبارتند از شنا کردن، ماهی‌گیری، فوتبال، پلان، قاو قاو^۲ و شنا کردن و ماهی‌گیری در رودخانه‌ها و سراب‌ها از دیگر سرگرمی‌های جذاب روستائیان می‌باشند. اهمیت این بازی‌ها چنان زیاد است که بعد از گذشت چندین سال هنوز هم خاطرات این بازی‌ها بازگو و بازتولید می‌شوند.

کاسمسا^۳

کاسمسا به معنای کاسه‌ای برای همسایه است. در میان قوم لک رسم بر این است که همسایه‌ها به فکر همدیگر باشند و معمولاً از خوردنی‌ها و غذاهای خود کاسه‌ای را پر کرده و به همسایه

^۱ pacha vash

^۲ کلاورانکی و قاو قاو از بازی‌های بومی مردم لک‌زبان و مورد علاقه چوپان‌ها می‌باشند.

^۳ kasma

می‌دهند، این رسم کاسمسا نام دارد. کاسمسا هدیه‌ای است که روح آن اقتصادی نیست و کسی که به همسایه کاسمسا می‌دهد منتظر بازگشت آن نیست؛ اما همسایه به احترام او در زمانی دیگر هدیه او را جبران می‌کند و او نیز به همسایه کاسمسا می‌دهد در فصل بهار و زمستان میزان کاسمسا بیشتر می‌شود. در فصل بهار خانواده‌هایی که دام ندارند همواره مورد لطف دامداران روستا قرار می‌گیرند و به میزان لازم از کاسمسا برخوردار می‌شوند همچنین در این فصل کسانی که گیاهان غذایی از کوهستان آورده‌اند مقداری از پخت شده آن را به همسایگان می‌دهند. در زمستان نیز کسانی که غذاهای گرم از قبیل ترخینه^۱، عدسی، رشته و ... پخت می‌کنند میزانی از آن را به عنوان کاسمسا به همسایه‌ها می‌دهند.

زیارت دسته‌جمعی

در قلمرو کاکاوند مکان‌های مقدس متعددی وجود دارد که همواره مورد احترام مردم کاکاوند بوده‌اند؛ در این میان امامزاده باولین^۲ در غرب کاکاوند از جایگاه بالاتری برخوردار است. افراد مهم کاکاوندی در قبرستان این مکان مقدس به خاک سپرده شده‌اند، آن‌ها در روابط اجتماعی خویش جهت اعتمادسازی به این مکان مقدس قسم می‌خورند.

زیارت کردن برای کاکاوندی‌ها نه یک امر فردی بلکه کاملاً جمعی است. روستاهای کاکاوند سالانه یکبار در شهریور یعنی پایان فصل برداشت محصولات کشاورزی، به صورت دسته‌جمعی به زیارت باولین می‌روند و اگر رفتن به این مکان مقدس برایشان مقدور نباشد به نزدیک‌ترین رودگه^۳ می‌روند تا در آنجا به راز و نیاز بپردازند. رودگه در زبان لکی به معنای گذرگاه است. رودگه‌ها در نسبت با این مکان‌های مرکزی به‌عنوان یک مکان مقدس در سرتاسر قلمرو تعریف شده‌اند. منظور از نسبت این است که این مکان‌ها را محل گذر اخلاف یا اسلاف باولین می‌دانند (تصویر ۶).

^۱ یکی از غذاهای محلی مردم لک زبان که از بلغور گندم درست می‌شود و برای درمان سرماخوردگی مفید است.

^۲ Bawelin

^۳ Ravadga



رودگه‌ها ویژگی‌های خاصی دارند یا سنگ خاصی در ارتفاعی بلند، یا تک درختی در جایگاهی خاصی و یا چشمه‌ای است. اطراف این سنگ‌ها و یا درختان با پارچه‌های گره خورده توسط زوار مشخص است. صدها و هزاران تکه پارچه با رنگ‌های مختلف که بیشترشان سبزرنگ و بیانگر حاجت زوار هستند بر شاخه‌های این درختان گره زده می‌شوند.

عید دیدنی

اهالی روستاها پس از تحویل سال نو در یک مکان خاص گرد هم می‌آیند و برای تبریک گفتن سال نو به منازل مختلف سر می‌زنند. باهم بودگی مردم روستا برای تبریک سال نو به خاطر از بین رفتن کدورت است (تصویر ۳).

حوزه عمومی

در روستای زئورام به هنگام عصر در مکان‌هایی فراخ (در آسیاو، در پایگاه) کنار هم گرد می‌آیند و به گفتگو در موضوعات کشاورزی، دامپروری، حوادث، روابط اجتماعی، موضوعات عمومی و اخبار روستا می‌پردازند. این مکان‌ها متعلق به عموم روستا هستند و محدودیت سنی و جنسی ندارد و همگان می‌توانند در این مکان‌ها برای گفتگو شرکت می‌کنند. خنده، شوخی کردن و دست انداختن دیگران موضوع بسیاری از این گفتگوهاست. اهالی روستا علاقه زیادی به حضور در این فضاها دارند و سبب نزدیکی آن‌ها و دیدارهای روزانه می‌شود (تصویر ۷).

نامگذاری

نامگذاری محل‌ها در تمام روستاهای کاکاوند به صورت فراوانی وجود دارد برای مثال روستای زئورام بالغ بر ۸۰ نام محل دارد. نامگذاری فرایندی است که طی آن افراد با انتخاب یک عنوان برای یک محل معنای خاصی را بدان نسبت می‌دهند. این فرایند در زندگی روستایی برآمده از دل زندگی روزمره، کاملاً زمینه‌مند و به دور از هرگونه نامگذاری انتزاعی است و باید قرابتی میان پدیده مورد نظر و عنوان انتخاب شده باشد. نامگذاری سبب هویت‌بخشی به سرتاسر روستا و

تاریخ‌مندی آن می‌شود. روستائیان در تمام محاورات روزمره این نام‌ها را تکرار و معانی آن را بازگو و از این طریق خاطرات نیاکانشان را در گستره روستا پراکنده، بازگو و بازتولید می‌کنند. نامگذاری‌ها یا توصیف طبیعت‌اند یا برگرفته از حوادث یا نقاط عطف تاریخی، فرهنگی و اجتماعی هستند، به عنوان مثال محلی در روستای زئورام وجود دارد که ژئر قور (پایین دست قبر) نام دارد و علت نامگذاری این مکان این است که قبر منتعلی (کسی که اهالی روستای زئورام از نسل او هستند) در بالادست این املاک قرار دارد. در زبان لکی به زالالک «گویژ» می‌گویند، محلی در روستای زئورام وجود دارد که «گویژه‌نامه» نام دارد و به معنای محلی است که یک درخت زالالک در آن قرار دارد. همچنین چنانچه فردی به خرق عادت و یا به ناگاه بر اثر حوادث طبیعی و یا سخته از دنیا می‌رفت نام آن فرد بر آن محل می‌گذاشتند مثل زلتخا مردئ (جایی که زلیخا در آن مرده) در روستای زئورام که چندین دهه پیش در این روستا زنی زیبارو زندگی می‌کرد و چنان زیبا بوده است که قبرستان محل دفنش را زلیخا مرده نام نهاده‌اند.

معنادهی به مکان سبب آشنایی با قلمرو و خوانایی آن می‌شود؛ بنابراین شدت روابط اجتماعی، شکل‌گیری هویت جمعی و تاریخ مشترک در درون خانه، منطقه مسکونی و تمام قلمرو روستا باعث شده که روستاهای کاکاوند به «مکان‌های انسان‌شناختی» تبدیل کرده شوند.

تصویر ۷: حوزه عمومی در آسیاو و اهالی روستای زئورام



شهری شدن روستاهای کاکاوند

در دو دهه اخیر ورود ادوات کشاورزی مدرن به کاکاوند موجب شده است که نیروی ماشین جایگزین نیروی انسانی و انجام فعالیت‌های کشاورزی سریع شود بنابراین تعامل میان روستائیان، رابطه تنگاتنگ روستائیان با طبیعت و بسیاری از همیاری‌ها و مشارکت‌ها که نیازمند نیروی انسانی بودند کمرنگ شوند. مضاف بر این آسفالت شدن جاده‌های روستایی طی یک دهه اخیر، گسترش آموزش و تولید انبوه اتومبیل، موجب افزایش آشنایی آن‌ها با زندگی، روابط و آداب شهری و خلق دیدگاه تکاملی در معماری خانه در ذهن روستائیان شده است، به نحوی که تغییراتی در سبک زندگی آن‌ها به وجود آمده است و نمود این تغییرات

در معماری خانه آشکار است. همچنین با اجرای سیاست مسکن مهر و اعطای وام‌های کم بهره تحول عظیمی در معماری روستاهای کاکاوند بوجود آمده است. این سیاست یک معماری بی‌هویت را جایگزین معماری‌ای کرد که رابطه‌ای تنگاتنگ با محیط داشت. در این سیاست تسهیلات ارزان مسکن برای زیربناهای کمتر از ۱۰۰ متر به روستائیان اعطا شد و معماری آن‌ها بر اساس یک سیاست از بالا به پایین بود که زیر نظر ناظران تعاونی‌های مسکن صورت می‌گرفت.

معماری خانه‌های جدید علی‌رغم اینکه مزایایی همچون گرما و سرمای مناسب را دارند، از روشنایی کامل برخوردارند و مقاوم هستند، اما گشودگی ندارند، فضای درون و برون آن‌ها به شدت متصلب است و مانع تعامل است و منش و رفتار شهری که تجلی آن روابط اجتماعی درون‌بود و محدود است در حال گسترش در روستاهای کاکاوند است.

"این روزها همه مثل مردم شهر خانه می‌سازن، ما هم می‌سازیم. خوبی معماری شهری این است که در آن مشکل سرما و گرما تا حدودی حل شده است و البته تیر آهن هم قوی‌تر است و سقف آهنی از چوبی بهتر و محکم‌تر است" (فرهاد، ۴۵ ساله).

هم اکنون شاهد احتضار و زوال معماری روستایی هستیم. معماری‌ای که از دهه ۱۳۴۰ تا میانه دهه ۱۳۸۰، حاکم بر منطقه بود و هرچند در طی زمان این ذهنیت در بومیان ایجاد شد که باید تغییر کند.

در ساخت و سازهای جدید مالکین حوزه‌های عمومی روستا را به کاربری مسکونی تغییر دادند به طوری که به مانند گذشته امکان باهم بودگی را از بین بردند. حدود ۱۰ سال است که طرح هادی روستایی تدوین شده است؛ اما در تدوین آن این خصیصه مهم که بخشی از باهم بودگی روستائیان است را نادیده گرفته‌اند. طرح هادی رویکردی از بالا و کاملاً هندسی و ریاضیاتی است که به بافت اجتماعی و فرهنگی توجهی ندارد و پویایی‌های حوزه عمومی در آن دیده نمی‌شود. به همین دلیل مالکین نیز آن‌ها را به نفع متراژ منزل مسکونی خویش از بین بردند. معهدا حوزه عمومی در روستای زئورام بخشی از حیات عمومی آن‌هاست که باوجود از بین رفتن زیرساخت فیزیکی، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در سبک معماری روستاهای کاکاوند، حیاط خانه و پشت بام محلی برای برقراری ارتباط با برون است و همسایه‌ها از طریق رفتن بر پشت‌بام‌ها با سایر همسایه‌ها به گفتگو می‌نشینند، درب حیاط از طلوع آفتاب تا پاسی از شب باز است، پاساره نشینی نقش اساسی در برقراری روابط جمعی دارد و ارتباطی پویا بین درون و برون حاکم است که موجب درهم‌تنیدگی این دو می‌شود. دایره روابط اجتماعی در خانه روستایی به روابط افراد در منطقه مسکونی محدود نمی‌شود و در قالب همیاری و مشارکت، حوادث، مناسک، شب‌نشینی، بازی‌ها، تفریحات و

زیارت‌های دسته‌جمعی، کاسمسا، حوزه عمومی و عید دیدنی، کل روستا را در بر می‌گیرد که همگی نقشی تعیین‌کننده در تعلق به مکان دارند.

تا دو دهه اخیر، مرزهای روستا قلمرو خانه محسوب می‌شدند، زندگی کشاورزی و دام محور باعث شده بود که افراد بخش زیادی از وقت خود را در بیرون از منطقه مسکونی و در میان مزارع و مراتع بگذرانند؛ بسیاری از حوادث، همیاری‌ها، بازی‌ها و تفریح‌ها در بیرون از منطقه مسکونی و در میان مزارع و مراتع رخ می‌داد. وقوع حوادث مختلف اجتماعی و فرهنگی در جای‌جای روستا و نامگذاری آن مکان‌ها متناسب با آن حوادث باعث می‌شود که افراد روستا در این مکان‌ها همواره خود و گذشته خود را به یاد بیاورند، به آن مکان‌ها احساس تعلق کنند و تمام قلمرو روستا همچون خانه‌ای باشد که سعی دارند از آن نگهداری کنند؛ اما شهری شدن روستا به همراه سیاست مسکن مهر موجب شده‌اند که بسیاری از کنش‌گری‌های که مفهوم خانه را به سرحدات روستا می‌رساند از بین بروند و مفهوم خانه به منطقه مسکونی و در مواردی به منزل مسکونی تقلیل پیدا کند. معماری خانه نیز به سمت یک معماری بی‌هویت سوق پیدا کند که نه تنها به روی دیگران گشودگی ندارد بلکه درهم‌تنیدگی درون و برون را نیز از بین رفته است.

با تغییرات جدید و ورود ادوات کشاورزی جدید بسیاری از همیاری‌ها و مشارکت‌های محلی را از بین برده است و امکان بازگشت به گذشته و بازسازی معماری سنتی وجود ندارد؛ اما این بدان معنا نیست که نتوان زندگی جمعی و گسترش قلمرو خانه را نادیده گرفت؛ کماکان عناصری برای نگهداشت گستردگی مفهوم خانه و ارتقا آن وجود دارد که می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره کرد:

- احیای حوزه عمومی: با اینکه حوزه‌های عمومی به لحاظ زیرساخت فیزیکی در حال افول هستند، اما هنوز می‌توان آن‌ها را احیا کرد. در روستای زئورام یک حمام قدیمی وجود دارد که سی سال است بلا استفاده است، تخریب و مبله کردن آن می‌تواند زیرساختی برای حوزه عمومی «در پایگاه» باشد. همچنین با مبله کردن درآسیاو می‌توان این حوزه عمومی را احیا کرد.
- جلوگیری از تبدیل فضای عمومی به فضای خصوصی: برخی رهوارها یا محل‌های عمومی مانند حاشیه رودخانه، جاده و گذرگاه‌های اصلی در روستا وجود دارد که می‌توانند محل‌هایی برای برگزاری مناسک آگر نوروزی و تفریح اهالی مناسب باشد؛ ضروریست که دهیار با کمک بخشداری آن‌ها را به عنوان فضاهای مشاع در طرح هادی بگنجانند.
- ایجاد فضاهای ورزشی بویژه زمین فوتبال جهت جلوگیری از مهاجرت و افزایش احساس تعلق به روستا.
- تبدیل مدرسه متروکه روستا به کتابخانه عمومی و یا سرای روستا جهت جلوگیری از مهاجرت و افزایش احساس تعلق به روستا.

منابع

- اعتماد، گیتی (۱۳۷۷)، «مهاجرت در ایران در دهه‌های اخیر» در *شهرنشینی در ایران*، تهران: آگاه.
- اوژه، مارک (۱۳۸۷)، نامکان‌ها: درآمدی بر انسان‌شناسی سوپر مدرنیته، ترجمه منوچهر فرهمند، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- باشلار، گاستن (۱۳۷۷)، *شعله شمع*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- باشلار، گاستن (۱۳۹۲)، *بوطیقای فضا*، ترجمه مریم احمدی و محمد شیربچه، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- باشلار، گاستون (۱۳۸۸)، *دیالکتیک برون و درون (پدیدارشناسی خیال)*، ترجمه امیر مازیار، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران
- برگر، پیتر؛ کلنر، هانسفرید؛ برگر، بریجت (۱۳۹۴)، *ذهن بی‌خانمان (آگاهی و نوسازی)*، ترجمه محمد ساوجی، تهران: نشر نی.
- برمن، مارشال (۱۳۷۹)، *تجربه مدرنیته*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: طرح نو.
- برومبرژه، کریستیان (۱۳۷۰)، *مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان*، ترجمه علاءالدین گوشه‌گیر، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- جیکوبز، جین (۱۳۹۲)، *مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی*، ترجمه حمیدرضا پارسایی و آرزو افلاطونی، تهران: دانشگاه تهران.
- حسامیان، فرخ (۱۳۷۷)، «شهرنشینی مرحله گذار» در *شهرنشینی در ایران*، تهران: آگاه.
- خاکپور، مژگان (۱۳۸۴)، «مسکن بومی در جوامع روستایی گیلان»، *نشریه هنرهای زیبا*، شماره ۲۲، صص ۶۳-۷۲.
- دورشمیت، یورگ (۱۳۹۶)، *زندگی روزمره در شهرهای جهانی*، ترجمه علیرضا مرادی و سیاوش قلی‌پور، تهران: تیسرا.
- روستایی، شهریور (۱۳۷۷)، *سازمان فضایی نظام سکونت‌گاهی و نقش آن در تعادل ناحیه‌ای*، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- سرتیپی‌پور، محسن؛ رستمی، محمدرضا؛ شهبایی شهمیری، مجتبی؛ امیرسادات، میثم (۱۳۹۷)، «تحلیل و ارزیابی ویژگی‌های مسکن روستایی بر اساس نمونه‌گیری سال ۱۳۹۲»، *فصلنامه مسکن و محیط روستا*، شماره ۱۶۳، صص ۱۸-۳.
- شولتز، کریستین (۱۳۸۷)، *مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی*، ترجمه محمود امیر یاراحمدی، تهران: آگه.
- شولتز، کریستین (۱۳۸۸)، *روح مکان: به سوی پدیدارشناسی معماری*، ترجمه محمدرضا شیرازی، تهران: رخداده نو.
- شولتز، کریستین (۱۳۹۱)، *معماری: حضور، زبان و مکان*، ترجمه علیرضا سیداحمدیان، تهران: نیلوفر.
- علی‌الحسابی، مهران؛ نگارش، نفیسه (۱۳۸۹)، «تجلی فضای جمعی در سکونتگاه‌های روستایی»، *فصلنامه مسکن و محیط روستا*، شماره ۱۳۲، صص ۲۹-۳۸.
- قلی‌پور، سیاوش (۱۳۹۱)، *تولید اجتماعی فضای شهری: مطالعه موردی شهر کرمانشاه*، پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- کوندرا، میلان (۱۳۸۴)، *جهالت*، ترجمه آرش حجازی، تهران: کاروان.
- گلایی، بایزید؛ بایزیدی، قادر؛ طهماسبی، ارسلان؛ سحابی، جلیل (۱۳۹۷)، «کاوش عمیق معنای خانه بومی به روش پدیدارشناسی؛ مطالعه موردی: خانه روستایی منطقه موکریان ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های روستایی*، دوره ۹، شماره ۴.
- لوفور، هانری (۱۳۹۵)، *تولید فضا*، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: مرکز مطالعه و برنامه‌ریزی شهر تهران.

مارچسیون، جولیان ام (۱۳۹۲). *مردم‌نگاری: طراحی، هدایت و ارائه تحقیق*، ترجمه سیدقاسم حسنی، تهران: نشر جامعه‌شناسان.

مشهدی‌زاده، ناصر (۱۳۷۳). *تحلیلی از وضعیت برنامه‌ریزی در ایران*، تهران: دانشگاه علم و صنعت.
هایدگر، مارتین (۱۳۷۷). «بنا کردن، سکنی گزیدن، اندیشیدن» در *فلسفه تکنولوژی*، ترجمه شاپور اعتماد، تهران: مرکز.

یعقوبی، جعفر؛ رنجور، ابوالفضل؛ خشنودی‌فر، زهرا (۱۳۹۲). «تحلیل مؤلفه‌های پیش برنده در اجرای موفقیت‌آمیز طرح بهسازی و نوسازی مسکن روستایی، مطالعه موردی شهرستان خداآبند»، فصلنامه جغرافیا و توسعه، دوره ۱۱، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۲، صفحه ۱۶۲-۱۴۹.

Bogden, Robert; Taylor, Steven (1988), *Introduction to Qualitative Research Method*, New York: Wiley.

Brewer, John (2005), *Ethnography*, Open University Press.

Fetterman, David M. (2010), *Ethnography*, London: Sage.

Hammersly, Martyn; Atkinson, Paul (2007). *Ethnography: Principle in Practice*, London: Tavistok.

Morley, David (2000), *Home territories: media, mobility, and identity*, London: Routledge.